

نقد و بررسی بازتاب انقلاب اسلامی ایران در افغانستان از دیدگاه

اسپوزیتو و روا

(در کتاب انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن)

محمد حسن مهدوی^۱

چکیده

«اسپوزیتو» و «روا» از جمله شرق شناسانی‌اند که در موضوعات مختلف جهان اسلام از جمله انقلاب اسلامی ورود کرده‌اند. کتاب انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، که به همت اسپوزیتو جمع‌آوری شده است یکی از مهمترین منابع در بحث بازتاب انقلاب اسلامی ایران بشمار می‌آید، و محل ارجاع بسیاری در این زمینه قرار گرفته است. در رابطه با بازتاب انقلاب اسلامی در افغانستان که موضوع بررسی این نوشتار است، الویه روا دانشمند فرانسوی معتقد است که انقلاب اسلامی در افغانستان علی‌رغم همسایگی و اشتراکات فراوان، جز بر اقلیت شیعه این کشور از موفقیت چندانی برخوردار نبوده است. نویسنده دلایلی مختلفی را به هم گره می‌زند تا بتواند ادعای خود را به اثبات برساند. ضمن این که کتاب در بررسی بازتاب انقلاب اسلامی، سیاست صدور انقلاب را محور قرار داده و این امر بدون تفکیک بازتاب طبیعی و صدور سیاسی انقلاب اسلامی، فهم این مساله در تطبیق با افغانستان را با ابهام رو برو ساخته است. دسترسی به این نقد و بررسی باتکیه بر منابع مختلف و با استفاده از روش توصیفی تحلیلی میسر شده است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، صدور انقلاب، افغانستان، روا، اسپوزیتو، شیعیان افغانستان

۱. دانش‌پژوه دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام، جامعه المصطفی العالمیه – hasan12267258@gmail.com

مقدمه

اسپوزیتو و روا از جمله شرق شناسانی‌اند که در موضوعات مختلف جهان اسلام ورود کرده و آن را مورد بحث قرار داده‌اند، از جمله در باب انقلاب اسلامی ایران. حاصل بحث در مورد انقلاب اسلامی، مشخصاً کتابی است تحت عنوان «انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن» که شامل مجموعه مقالاتی است که اسپوزیتو آن را در موضوع بازتاب انقلاب اسلامی در کشورهای مختلف از آفریقا گرفته تا آسیای جنوب شرقی جمع‌آوری نموده و مورد بررسی قرار داده است و بخشی از این کتاب مربوط به بازتاب انقلاب اسلامی در افغانستان است که در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

در این کتاب یکی از اهداف اصلی انقلاب اسلامی یعنی صدور انقلاب، در کانون بررسی قرار گرفته و در تطبیق بر موارد از افسانه تا واقعیت‌های نفوذ و یا مداخله ایران از آفریقا تا جنوب شرق آسیا، پرداخته شده است. در بخش مربوط به افغانستان ادعای نویسنده این است که علی‌رغم همسایگی این دو کشور و اشتراکات فرهنگی و زبانی اما، ایران در سیاست صدور انقلاب ناکام بوده و تاثیر زیادی جز بر اقلیت شیعه نداشته است. نویسنده دو دلیل عمده را در این مورد بیان می‌کند: ۱- این که اکثریت ساکنین افغانستان سنی مذهب‌اند و بیشتر متاثر از جریان کلی بنیادگرایی اسلامی‌اند که خواستگاه سنی دارد تا انقلاب اسلامی. ۲- ایران در سیاست صدور انقلاب خود به اقلیت شیعه افغانستان تمرکز داشته و این امر خود مسائلی را به دنبال داشته است مثل عدم مشارکت شیعیان در جنگ افغانستان و... که در مجموع، مانع از تاثیر پذیری سنی‌ها شده است.

چیزی که در این تحقیق می‌خواهد مورد بررسی و نقد قرار بگیرد شامل دو بخش است: مباحث نظری مربوط به بازتاب انقلاب اسلامی، که تلقی نویسنده از این مفهوم با چه محدودیت‌های ممکن است مواجه باشد، و هم تطبیق بر مورد افغانستان، که نیاز به بررسی بیشتر دارد.

معرفی نویسندگان:

جان . ال. اسپوزیتو، یک مسلمان تانزانایی الاصل و یکی از کارشناسان و محققان برجسته امور خاورمیانه است. وی مدیر مرکز مطالعات بین المللی و استاد مطالعات مذهبی در کالج holy cross و نیز رئیس مؤسسه مطالعات خاورمیانه و شورای آمریکائی مطالعه جوامع اسلامی بوده است. (حاضری، ۱۳۸۸: ۷۵).

الیور روا، محقق و دانشمند علوم سیاسی در مرکز نخبه‌های علمی ملی در پاریس است که به زبان فارسی هم تسلط دارد. حوزه تخصصی روا مسائل افغانستان و کشورهای اسلامی آسیای مرکزی است. در زمینه و مسائل اسلام سیاسی، خاورمیانه و آسیای مرکزی نیز تحقیقاتی دارد. وی مشاور دفتر هماهنگی‌های

سازمان ملل متحد در امور افغانستان بوده و از محدود محققانی است که مدت‌ها در میان قبایل افغانستان زندگی کرده‌است. روا از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ هشت (یاهفت) بار به افغانستان سفر داشته و بیش از هیجده ماه با مجاهدین در داخل این کشور بوده، و از نزدیک قضایایی افغانستان را لمس و مشاهده نموده است (روا، ۱۳۹۰: ۷؛ حاضری، ۱۳۸۸: ۳۲۹). در این میان دو بار طی سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴ به هزاره‌جات (مناطق شیعه نشین) نیز سفر داشته است (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۲۰۱).

روا دارای چند اثر در مورد افغانستان و مسائل جنبش‌های اسلامی است که از جمله آن: شکست اسلام سیاسی؛ تجربه اسلام سیاسی؛ افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی؛ اسلام سیاسی در افغانستان؛ و... می‌باشد. «تحقیقات و نوشته‌های او در باب تاریخ معاصر و تحولات سیاسی- اجتماعی جهان اسلام به ویژه مسائل افغانستان همواره محل توجه بوده است و برخی از آثار او به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است» (روا، ۱۳۷۸: ۱).

باتوجه به عنوان، هدف اصلی این نوشتار نقد و بررسی است، اما واضح است که قبل از نقد باید به توصیف دقیق موضوع پرداخته شود. بنابراین، تحقیق حاضر بر دو بخش اصلی شکل خواهد گرفت: مباحث مربوط به صدور انقلاب (مباحث نظری) و نقد و بررسی آن، و تطبیق بر مورد افغانستان، همراه با نقد و بررسی. روش استفاده شده در نوشتار روش توصیفی - تحلیلی است با تکیه بر منابعی که از آن غفلت شده است.

۱- بازتاب انقلاب اسلامی ایران

اسپوزیتو بازتاب انقلاب اسلامی را با یکی از اساسی‌ترین مفهومی مرتبط با آن یعنی صدور انقلاب، یکی دانسته و حول همین نکته به تحلیل بازتاب انقلاب اسلامی پرداخته است؛ بنابراین، رویکردهای مختلف در باب صدور انقلاب، ایدئولوژی حاکم بر آن و عوامل محدود کننده آن را یاد آور می‌شود:

۱-۱- صدور انقلاب و رویکردهای آن

از نگاه وی مفهوم صدور انقلاب، چه در انقلاب اسلامی پیامبر (ص) که وجه قدسی دارد و چه در انقلاب‌های آمریکا، فرانسه و روسیه، که وجه دنیوی و غیرمذهبی دارند، نتیجه قهری پدیده انقلاب در سراسر تاریخ جهان است و این موضوع برای نمونه اخیر ایران نیز صدق می‌کند. آمریکا با مداخله می‌خواهد دموکراسی را در جهان تضمین کند. روسیه هم قصد صدور سوسیالیسم را دارد و ایران هم می‌خواهد با صدور انقلاب خود، اسلام را در جهان تضمین نماید (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۵۶ و ۵۵).

انقلاب ایران در زمان مناسب و در زمینه مساعد تاریخی اتفاق افتاد زیرا؛ در اواخر دهه ۱۹۶۰ اغلب مسلمانان جهان شاهد احیای ایمان در زندگی فردی و اجتماعی‌شان بودند. (همان: ۴۹) به همین جهت وی معتقد است بررسی مطالعات موردی در رابطه با نفوذ ایران نشان می‌دهد که چگونه این عقیده که

ایران منبع اصلی بنیادگرایی اسلامی در سراسر جهان اسلام شده است، سبب کم بهادادن به سرچشمه‌های بومی احیای اسلامی در جهان اسلام شده است و در نتیجه گستره دامن زدن انقلاب ایران به تمایلات بومی به جای خلق آن‌ها، غالباً از سوی سیاستمداران آمریکائی نادیده گرفته شده است (همان: ۱۶).

پیروزی انقلاب در ایران با دو هدف داخلی و خارجی پایه گذاری شد: ۱- تثبیت و نهادینه کردن انقلاب. ۲- صدور انقلاب به خارج از کشور. در بعد داخلی کشمکش برسر نوع حکومت بین نیروهای لیبرال (کابینه بازرگان) که دولت را در اختیار داشتند و روحانیون مبارز که شورای انقلاب را در کنترل خود داشتند، سرانجام به نفع روحانیون انجامید و از آن پس با حذف رقبا، قدرت و کنترل خود بر انقلاب را تثبیت کردند. در بعد دوم اما از اول انقلاب هدف اصلی سیاست خارجی ایران، تبلیغ و گسترش اسلام انقلابی در خارج از مرزهای ایران بود که ریشه در وظیفه قرآنی مسلمانان داشت که از ابتدای رسالت پیامبر موظف بودند پیام الهی را در سراسر گیتی تبلیغ و تحقق ببخشند. در حقیقت قانون اساسی جدید ایران به وضوح نشانگر وجه اسلامی سیاست خارجی پویا و مبارزه جویانه‌ای است که هدفش اتحاد دنیای اسلام و گسترش حاکمیت خداوند در روی زمین است. (همان: ۴۳-۴۷). اما این بدان معنا نیست که هیچ گونه اختلافی در این زمینه نبوده باشد بلکه همان تفاوت دیدگاه بین آرمان گرایان رادیکال (امثال شهید محمد منتظری) و واقع گرایان عمل گرا (طیف هاشمی رفسنجانی، علی اکبر ولایتی و نیروهای لیبرال) خود را در تفسیر از مفهوم صدور انقلاب نیز نشان می‌داد که در مجموع بیانگر دو دیدگاه در این زمینه شده است:

۱- دیدگاه تبلیغ - و مبارزه غیرصلح جویانه (صدور هدفمند): در کلمات امام خمینی نشانه‌های یافت می‌شود که هردوی عنوان را پوشش می‌دهد؛ تبلیغ فرهنگی انقلاب و دعوت به مبارزه مسلحانه علیه حکام جور در کشورهای اسلامی. امام خمینی می‌فرماید " مایی که می‌خواهیم اسلام در همه جا باشد و می‌خواهیم اسلام صادر بشود، ما که نمی‌گوییم می‌خواهیم با سر نیزه صادر بکنیم. ما می‌خواهیم بادعوت، بادعوت به همه جا اسلام را صادر کنیم ما می‌خواهیم یک الگوی از اسلام در عالم ولو الگوی ناقصی باشد نشان دهیم". در جای دیگر اما، صحبت‌های امام به گونه‌ای است که گویا ایشان استفاده از و سائل قهریه و شیوه‌ای غیر صلح آمیز را مردود نمی‌دانند: " ایران می‌خواهد اسلام را در خود و در سایر بلاد اسلامی عرضه کند و ترویج کند ... علمای اسلام باید به صحنه بیایند ... باید با تبلیغات مسلمین را در صحنه نبرد بیاورند ... دولت‌ها را آگاه کنند اگر خاضع شدند دولت‌ها و حاضر شدند به مضامین اسلامی رفتار کنند، بپذیرند آن‌ها را و اگر حاضر نشدند، با آنها ستیز کنند و نترسند از چیزی " (همان: ۸۷).

در راستای تحقق هدف اول (تبلیغ) نهادها و مؤسساتی در داخل ایران ایجاد شد که هدفش تبلیغ برای

صدور فرهنگی انقلاب بود مثل سازمان تبلیغات اسلامی، بنیاد فارابی، بنیاد اندیشه و مدرسه حجتیه. این مؤسسات در واقع متولیان صدور فرهنگی انقلاب بودند که به شیوه‌های خاص خود از برگزاری مجالس، کنفرانس‌ها، جذب طلاب علوم دینی از کشورهای مختلف، ساختن فیلم و... عمل می‌کردند. درحالی‌که شیوه دوم خود را در حوزه سیاست خارجی مبتنی بر اصل نه شرقی و نه غربی نشان داده و درحمایت از جنبش‌های آزادی بخش نمود عینی یافته‌است. اما با این وصف نمی‌توان گفت تمام جنبه‌های سیاست خارجی ایران جلوه این شعار بوده‌است و درحقیقت دشوار می‌توان تعیین کرد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی در کجا منافع ملی را دنبال می‌کند و در کجا در پی تحقق بخشیدن به اصول انقلابی است (همان: ۷۰ و ۸۸).

محمدمنتظری و علی‌اکبر محتشمی پور از جمله کسانی اند که بر شیوه مبارزاتی در خارج از ایران تاکید می‌کنند و معتقدند انقلاب ایران نه محدوده دارد و نه مرزی و حمایت خود از جنبش‌های مثل مجاهدین افغانستانی، فلسطینی و لبنانی را وظیفه می‌دانند. (همان: ۷۰) نمونه متهم‌شدن ایران به دست داشتن در بمب گذاری‌ها، تحریک مردم بحرین و کویت برای کودتا، اعزام نیرو به لبنان، پیش روی در خاک عراق در جریان جنگ هشت‌ساله از دیدگاه کتاب نمونه‌های است که بر اساس دیدگاه اول صورت می‌گرفته است (همان: ۶۵-۶۹).

۲- دیدگاه الگوساز (ام القری): این دیدگاه اگرچه با اصل صدور انقلاب مخالف نیست، اما در شیوه آن تاکید را بر ساختن یک ایران سرمشق والگو می‌داند که الهام‌بخش دیگران شود. در این میان کسانی مثل آیت الله منتظری بر رویکرد اسلامی کردن تمام عیار ایران تکیه می‌کنند تا الگوی دیگران شود "مسأله صدور انقلاب ... موضوع مداخله مسلحانه نیست. بلکه هدف این‌است که ما کشورمان را بر اساس اسلام بسازیم، اگر سنن پیامبر وائمه معصومین را سرمشق قراردهیم و... به وسیله آن نکته کشورمان و انقلابمان سرمشقی برای سایر کشورهای مستضعف و آن کشورهای خواهدشد که تحت سرکوب و ستم ابرقدرت‌ها قرارگرفته‌اند. آن‌ها برای آزادی خود از یوغ استکبار راه ما را انتخاب خواهندکرد".

در مقابل رویکرد بازسازی دینی فرهنگی آیت‌الله منتظری، رویکرد دیگری وجودداشت که بر بازسازی جامعه و اقتصاد ایران تاکید می‌کرد؛ هاشمی رفسنجانی می‌گوید اگر ما در شرایط پس از جنگ‌های هشت‌ساله از عهده ایجاد نوع قابل قبولی از جامعه برآییم و مدلی مناسب از توسعه، پیشرفت، تکامل و اخلاقیات درست اسلامی برای جهان بوجود بیاوریم، به آنچه که جهان از آن می‌ترسد یعنی صدور انقلاب نائل خواهیم‌شد. (همان: ۶۹).

در تطور این دیدگاه‌ها در درون انقلاب اسلامی، اسپوزیتو معتقداست که با استعفای دولت موقت " طرف

داران نظریه افراطی آتشفشان برتری یافتند" و جهت مبارزه جویانه صدور انقلاب تقویت شد. اما بار دیگر در زمان پس از جنگ واقعیت‌های قدرت سیاسی و پیچیدگی‌های نظام بین‌المللی، باز اندیشی زیادی را ایجاب کرد و رویکرد الگوسازی به دیدگاه غالب تبدیل گشت (همان: ۸۸ و ۹۰). و دوباره فرمان امام (ره) مبنی بر ارتداد سلمان رشدی نویسنده کتاب "آیات شیطانی"، ورق را به نفع دیدگاه اول نزدیک ساخت.

۲-۱. ایدئولوژی صدور انقلاب

از نگاه کتاب، صدور انقلاب علاوه بر فلسفه سیاسی امام خمینی (ره)، ریشه در موارد زیر دارد:

۱- سنت ایرانی - اسلامی: اعتقاد آرمانی مبتنی بر مذهب در این که حکومت و اتباع آن را ملزم به رعایت هنجار عدالت در رفتار خود می‌کرد از دیر باز در فرهنگ ایران گذشته وجود داشته‌است و این اعتقاد خود ناشی از اعتقاد دیگری به رهبری نیروی خیر (اهورا مزدا) بود که امید می‌رفت بر نیروی شر (اهریمن) چیره شود. از نگاه کتاب: اگر درست دقت شود همین دیدگاه به نوعی بیانگر ایدئولوژی حاکم بر انقلاب بود که در آن انقلاب اسلامی با برپایی عدالت جهانی نجات بخش مردم از زیر سلطه قدرت‌ها می‌شود؛ امام خمینی می‌فرمایند: "اسلام خاص یک مملکت، چند مملکت، یک گروه یا حتی مسلمین نیست، اسلام برای بشر آمده‌است. اسلام به بشر خطاب می‌کند و تنها بر حسب مورد مؤمنین را مخاطب می‌سازد. اسلام می‌خواهد همه بشر را زیر چتر عدالت خود بیاورد" (همان: ۶۰-۶۳ و ۸۴ و ۸۵).

۲- جهان شمول بودن اسلام: اسلام تنها راه سعادت بشر بدون توجه به رنگ، نژاد و فرهنگ شمرده می‌شود. بنابر این انقلاب هم که تبلیغ اصول اساسی اسلام را سر لوحه خود قرار داده‌است، باید خصلت جهانی داشته باشد. اصل ۱۵۴ قانون اساسی به صراحت بیان می‌کند که: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنا براین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. "همین اصل از قانون اساسی در واقع مبنای شد برای فهم این که جمهوری اسلامی مجوز صدور انقلاب اسلامی را صادر کرده است.

دیدگاه امام در رابطه با صدور انقلاب نیز از تباط مستقیم با جهان شمولی اسلامی دارد "اسلام وحی شده است برای بشر ... بنابر این یک نهضت اسلامی نمی‌تواند خودش را منحصر بکند به یک مملکت" همین دیدگاه از سوی آیت الله منتظری هم تکرار می‌شود "یک خصلت [دیگر] انقلاب در ایران اسلامی بودن است ... معلوم است وقتی که یک انقلاب بر تعالیم آزادی بخش اسلام بنا شده باشد حتما ماهیت جهانی دارد" (همان: ۸۱ و ۸۲).

۳- آرمان‌گرایی: اگر به شعارها و اهداف انقلاب اسلامی توجه‌شود آرمانی بودن آن در نجات کل بشر و... به خوبی مشاهده می‌شود. آرمان‌گرایی نه تنها خصلت انقلاب ایران بلکه خصلت تمام انقلاب‌ها است. انقلابیون آرمان شهر را نه انگاره‌ای خیالی و ناکجا آباد می‌دانند بلکه به خاطر ویژگی عمل‌گرایی که دارند امر تحقق‌پذیر می‌شمارند. اما این آرمان‌گرایی به دو علت در انقلاب ایران نیرومندتر است: تأثیر عرفان اسلامی و خصلت آرمان‌گرایانه تفکر سیاسی اجتماعی ایران در در طول دو سده گذشته. امام خمینی(ره) که خود عارف بود دیدگاه خاص نسبت به سیاست داشت و شاید تعبیر وی از سیاست به معنای رایج آن به سیاست شیطانی، ریشه در تفکر عرفانی وی داشت که می‌گفت یک انسان صالح می‌تواند یک کشور را نجات‌دهد و یک انسان بد می‌تواند آن را به نابودی بکشاند (همان: ۷۹ و ۸۰). البته، این خصلت آرمان‌گرایانه همچنان که مبنای است برای صدور انقلاب جهت نجات بشر، بخاطر تنیدگی اش با فرهنگ و بافت ایرانی می‌تواند به محدودیت صدور انقلاب هم بیانجامد.

۳-۱- عوامل محدودکننده صدور انقلاب:

بطور کلی ازدید کتاب انقلاب‌ها به ندرت صادر شده اند مگر از طریق مداخله نظامی یا پذیرش بومی که به اعتقاد نویسنده نمی‌توان به آن مفهوم صدور را اطلاق کرد. این واقعیت در مورد انقلاب ایران هم صدق می‌کند چه این که در اوائل پیروزی انقلاب ایران، اوضاع خاص جهان اسلام و منطقه و جذابیت انقلاب ایران، باعث شده بود جهان در انتظار انقلاب‌های دیگری از این نوع باشند بخصوص در جاهای که به لحاظ فکری و اعتقادی با ایران اشتراکات زیادی داشته و هم شرایط حاکم بر آن‌ها اقتضای تحول از نوع آنچه در ایران اتفاق افتاد، را دارا بودند؛ مثل عراق و بحرین، اما بر خلاف تصور چنین چیزی اتفاق نیفتاد. اگرچه کشورهای منطقه خود به سیاست‌های در زمینه عدم تأثیرپذیری از انقلاب اتخاذ کردند اما محدودیت‌های هم در خصلت انقلاب ایران نهفته بود که نویسنده یادآور می‌شود:

۱۱۷

۱- مهمترین عامل بافتار خاص ایرانی انقلاب است که بر سنت سیاسی اجتماعی ایرانی و نیز فرهنگ تشیع استوار است. چنانچه اشاره شد نویسنده اعتقاد دارد سنت پیشین تفکر سیاسی اجتماعی ایران گذشته از اعقاد به برقراری عدالت و فره ایزدی و... در انقلاب ایران تأثیر داشته و این ایرانی‌گرایی قالب و چشم انداز خاص به انقلاب داده است که موجب شکوة بعضا مدافعان پر و پا قرص انقلاب نیز شده است. در حالیکه در آغاز صفت اسلامی در لفظ بکار می‌رفت، انقلاب در عمل شکل جنبش مردم‌گرایی شیعی به خود گرفت. تشیع از همان اول به خاطر دراقلیت بودن تکیه خاص بر توده مردم داشت و رابطه نیرومندی متقابل بین متولیان مذهب (روحانیت) و عامه مردم شکل گرفت. این امر اگرچه مزایایی داشت از جمله در

رابطه با مظالم حکومت‌ها با قدرت برخورد می‌شد، اما محدودیت‌های هم به دنبال داشت و آن اینکه به تعبیر شهید مطهری مانع بر خورد عالمان دینی با افکار و عقاید جاهلانه مردم می‌شد. این ارتباط نزدیک تشیع با مذهب و فرهنگ عامه نه تنها بر ساختار و نقش جمهوری در ایران مؤثر بوده، بلکه در انعکاس ارزش‌های آن در خارج نیز تأثیر بسزائی داشته‌است (همان: ۸۳، ۸۴، ۸۶ و ۹۱).

۲- این عامل اگرچه درجای از کتاب به صورت گذرا و مختصر بیان شده و جاداشت که بیشتر به آن پرداخته می‌شد، بر می‌گردد به تنیدگی سیاست خارجی ایران در رابطه با صدور انقلاب و پیگیری مصالح و منافع ملی ایران (که ممکن است در جاهای با هم تعارض کنند). به اعتقاد کتاب، ایران همچون اکثر دولت‌های تثبیت شده، از مصالح ملی خود پیروی می‌کند که موقعیت جغرافیایی، حاکمیت ملی، سنت‌های سیاسی اجتماعی و نیز دیگر عوامل مؤثر بر مصلحت کشور تعیین کننده آن است (همان: ۷۸).

نقد و بررسی:

کتاب "انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن" بدون تردید در نوع خود از بهترین و قابل توجه ترین کتاب‌ها در باب بازتاب و فهم انقلاب اسلامی در خارج از ایران می‌باشد. این کتاب از مجموعه مقالاتی تشکیل شده که نویسندگان آن در حیطه تخصص خود به آن پرداخته‌اند؛ مضافاً بر اینکه خود اسپوزیتو هم از چهره‌های مهم خاورشناس است که آثار متعدد در رابطه با موضوعاتی گوناگون جهان اسلام دارد و از این حیث اعتبار زیادی در مطالعات اسلامی بدست آورده‌است. از همه مهمتر اینکه در کتاب تلاش شده تا بایک دید علمی و بی طرف وارد این بحث شده‌است با هدف اینکه از واقعیت تا افسانه بودن (موفقیت و شکست) صدور انقلاب را به بررسی بنشیند و از این جهت بر بعضی از آثار دیگر در این باب که سعی کرده‌اند به هر نحوی تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی را مفروض جلوه‌دهند ولو در حد مثلاً استفاده از شیوه‌های مبارزاتی انقلابیون ایران، برتری پیدا کرده‌است.

با تمام این اوصاف، اما این کتاب از دید و عینک کسانی نوشته شده‌است که در متن رخدادها نبوده‌اند و یا ممکن است انگیزه‌های بیرونی مانع بررسی دقیق این موضوع شده‌باشد. بنابراین در حد توان به بعضی از مشکلاتی این بحث با توجه به عنوان اشاره می‌کنیم:

۱- بازتاب انقلاب یا صدور آن

اسپوزیتو اشاره می‌کند که بازتاب انقلاب ایران در خارج از مرزهای آن، بیش از آن که مدلی دقیق باشد بیشتر در نقش الهام‌بخش و کلی عمل کرده‌است؛ به این معنا که جهان اسلام در شرایطی بود که احیای اسلامی در آن رسوخ کرده بود و با پیروزی انقلاب در ایران، فعالان مسلمان در بسیاری از نقاط جهان از

این پیروزی های برادران و خواهران ایرانی خود مسرور شدند و در مبارزات خود روحیه گرفتند. از این نظر انقلاب ایران معمولاً بیش از آن که به ایجاد یا هدایت تلاش های انقلابی بینجامد، گرایش های از پیش موجود در کشورهای مسلمان را تقویت کرده یا شتاب بخشیده است (همان: ۱۹). این رویکرد چنانچه مشاهده می شود، بصورت کلی بازتاب انقلاب ایران را پوشش می دهد که اعم از صدور انقلاب و پذیرش طبیعی آن است. اگر این را اضافه کنیم به دیدگاه دیگری که در کتاب منعکس شده (که به نوعی دیدگاه اسپوزیتو هم به حساب می آید) که پذیرش بومی را صدور نمی نامد (همان: ۹۱)، این نظر که باید بین بازتاب انقلاب و صدور آن تفاوت قائل شد، (برزگر، ۱۳۹۱: ۱۹۹) تقویت می شود.

صدور، به خودی خود بحث برنامه، وسائل، هدف و استراتژی را به دنبال دارد که از سوی نهادهای فرهنگی (چنانچه اشاره شد سازمان تبلیغات اسلامی، مدرسه حجتیه و... عهده دار آن بودند) و سیاسی (مثل وزارت خارجه، وزارت کشور و سازمانهای سیاسی دیگر و...) سیاست گذاری، هدف سنجی و از راه های خاص خودش پیگیری می شود که در کتاب به خوبی، مفصل و تاحدودی جامع به آن پرداخته شده است. اما پذیرش بومی ممکن است ورای این سیاست ها و از طریق عناصر بومی و تاثیر پذیری بومی انجام شود بدون این که با سیاست مبدا هماهنگی صورت بگیرد. نویسنده ای در این مورد می نویسد: "برخلاف بازتاب که امری غیرارادی و شدنی است، صدور انقلاب با اراده و خواست رهبران انقلاب صورت می گیرد" (خرمشاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۹ و ۳۰). در بحث تاثیر طبیعی و غیرارادی، باید به زمینه های مساعد و نامساعد پذیرنده هم توجه شود؛ محیطی مساعد پذیرنده زود تر باعث جذب نوآوری مبدا می شود و به همان میزان محیط نامساعد باعث طرد و انکار آن نوآوری، از سوی پذیرنده می انجامد (برزگر، ۱۳۹۱: ۲۰۴-۲۱۳).

بنابراین، اگرچه این تفاوت در رویکرد نویسنده مشاهده می شود، اما در کتاب به آن اشاره نشده است و بطور کلی بازتاب انقلاب ایران را با محوریت صدور انقلاب به بررسی گرفته است. البته این کار بخودی خود ممکن است عیب و نقصی محسوب نشود ولی با توجه به عنوان کتاب که بازتاب در نظر گرفته شده، باید این تفکیک در نظر گرفته می شد تا در تطبیق بر موارد از جمله افغانستان این تفاوت ها بروز می کرد، چون تنها بحث از صدور انقلاب جوابگو نیست؛ زیرا: در جوامع چند تکه ای مثل افغانستان زمانی که سیاستی؛ چه داخلی و چه خارجی، به هر دلیلی؛ چه سیاسی، چه مذهبی و یا قومی و... از یک بخش و یک تکه آن حمایت کند، طبیعی خواهد بود که با واکنش و دست کم با عدم تمایل دیگران مواجه شود. دیگر اینکه نادیده گرفتن پذیرش بومی به خاطر علایق، پیوند و روابط قبلی، ممکن است ذهنیت مداخله از طرف مبدا و یا جاسوسی از طرف مقصد را در دیگران به وجود بیاورد. علاوه براین؛ در بحث صدور

انقلاب بر مبنای یک سیاست ممکن است دخالت منافع و مصالح ملی کشور مبدا نادیده گرفته شود و به درستی تفکیک و تشخیص صورت نگیرد؛ چنانچه در خود کتاب هم اشاره شده است که در مورد ایران هم این قضیه صدق می کند و تشخیص این که کجا منافع ملی و کجا سیاست های انقلابی دنبال شده است، دشوار است. دیگر اینکه با محوریت همین صدور انقلاب، مباحث کتاب بخش بسیار اندک از تحولات افغانستان و صدور انقلاب را پوشش داده است و چه بسا سیاست خارجی ایران که از ابتدا هم تمایل به احزاب سنی پیدا کرده بود، در ادامه محوریت همکاری خود را با آنان قرار داده و اولویت را برای منافع ملی قائل شده باشد.

۲- تحول در سیاست صدور انقلاب اسلامی

در بحث از سیاست صدور انقلاب و فراز و نشیب آن لازم است به سیر تاریخی سیاست خارجی ایران توجه صورت بگیرد. چنانچه اسپوزیتو هم اشاره دارد در جمهوری اسلامی دیدگاه واحدی نسبت به صدور انقلاب وجود نداشت، (در این مورد ر.ک محمدی، ۱۳۸۶: ۷۵ به بعد، دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۷۵ به بعد و امرایی، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۹) و در زمینه های سیاست نه شرقی و نه غربی، محوریت اسلام، صدور انقلاب، حمایت از ملل محروم، مبارزه با امپریالیسم، نحوه برخورد با نظام جهانی و... اتفاق نظر نبود. به همین خاطر قدرت یابی هریک از جناح های آرمان گرا یا عمل گرای واقع گرا و... در سیاست صدور انقلاب هم تاثیر گذار بوده است.

به لحاظ تاریخی چند مقطع از سیاست خارجی را می توان مشاهده نمود: مقطع اول تا استعفای دولت موقت است که طیف میانه رو حاکم بر این دوره اعتقادی به صدور انقلاب نداشت. اما این دوره با تسخیر سفارت آمریکا و استعفای دولت موقت به سقوط این دیدگاه هم انجامید. ویژگی اصلی این دوره تکیه بر سیاست موازنه منفی در سیاست خارجی، و اصالت دادن به منافع ایران بود ضمن این که اسلام را واحد اولیه و اساس وفاداری در جامعه سیاسی ایران می دانستند. "هدف اتخاذی دولت موقت، خدمت به ایران از طریق اسلام بود" در حالیکه امام خمینی برای انقلاب و رسالت خود خدمت به اسلام از طریق ایران بود. و همین تفاوت دیدگاه خودش را در منازعه بر سر گروگان گیری نشان داد.

دولت موقت با استناد به مقررات و رویه های بین المللی، تکیه بر صدور انقلاب و حمایت از نهضت های آزادی بخش را مغایر اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها می دانست و به همین جهت بجای صدور به ساختن جامعه نمونه والگو برای دیگران، تاکید داشت. بازرگان معتقد بود: این کلمه صدور یک کلمه تجارتی است. در واقع خواسته اند انقلاب را هم مثل کالایی در نظر بگیرند که آن را مالک، سازنده و یا فروشنده آن به خارج از کشور خود صادر می کند. در حالیکه مشک آن است که خود بیوید نه آن که

عطار بگوید. و این انقلاب اگر مردم پسند، دنیا پسند و مستضعف پسند باشد خودش صادر می‌شود. در مرحله دوم که تا پایان جنگ ایران و عراق ادامه داشت، رفتار سیاست خارجی ایران بر محور صدور انقلاب، حمایت از ملل محروم، مبارزه با امپریالیسم و.. تشدید گردید. و سیاست حمایت از جنبش‌های اسلامی، نهضت‌های آزادی‌بخش تغییر نظام بین الملل در راس فعالیت‌های سیاست خارجی ایران قرار گرفت که تشکیل شورای انقلاب اسلامی به عنوان سازمان حامی جنبش‌های آزادی‌بخش از نمونه آن بود.

مرحله سوم تحول در سیاست خارجی ایران بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ آغاز گردید. این دوره نسبت به دو مرحله قبل، در برگیرنده تحولات اساسی در الگوهای رفتاری سیاست خارجی ایران می‌باشد که ایران تلاش نمود از آرمان‌گرایی اولیه انقلابی به سمت تطبیق با شرایط، امکانات و ملزومات بین المللی حرکت نماید و برای این منظور بر محورهای زیر تمرکز گردید: ۱- انطباق میان مسئولیت‌ها و تعهدات ایران با امکانات و مقدرات در سطح منطقه‌ای و جهانی؛ ۲- تلاش برای دستیابی به دیپلماسی کارا تر جهت حفظ دستاوردها و پرهیز از منازعات جدید؛ ۳- توجه به تقویت بنیه نظامی کشور به منظور تقویت قوه بازدارندگی و توسعه اقتصادی؛ ۴- تقویت همکاری و تشریک مساعی با سایر دولت‌ها تنش زدائی براساس برابری، عدم مداخله و احترام متقابل. و در یک کلام سیاست الگوسازی بار دیگر در دستور کار قرار گرفت، که در زمان سازندگی هاشمی و چه در زمان اصلاحات خاتمی به شکلی پیگیری می‌شد (فلاح نژاد، ۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۳۸).

بنابراین چنانچه اشاره شد، سیاست خارجی ایران تغییر و تحول زیادی را ایجاب نمود که نسبت به آن رفتارهای سیاسی ایران نسبت به همسایگان هم تغییر جدی نمود؛ اولویت‌ها فرق کرد، تعریفی جدید از مناسبات شکل گرفت و منافع ملی در راس قرار گرفت که الزامات خاص خودش را داشت که مورد افغانستان را هم شامل می‌شد.

۲: تأثیر انقلاب اسلامی بر افغانستان و محدودیت‌های آن

۲-۱) خط مشی کلی ایران نسبت به جهاد افغانستان:

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹، تهاجم شوروی به افغانستان آغاز شد که واکنش جهان اسلام و جهان غرب را برانگیخت. این اقدام از طرف جمهوری اسلامی هم به شدت محکوم شد. امام خمینی و هم رئیس‌جمهور وقت بنی‌صدر موضع سختی در قبال مسکو اتخاذ کردند، وزیر خارجه؛ قطب زاده هم همین موضع را در پیش گرفت. اما بعد از برکناری بنی‌صدر رادیکال‌های ایران که در آنوقت قدرت

داشتند، نسبت به برخی گروه های مجاهدین افغانی از حیث نزدیک شدن آنان به آمریکا و محافظه کاری، بدگمان شدند و درواقع ضدیت با آمریکا در نزد آنان مهم تر بود.

تا پایان ۱۹۸۸ ختمی ایران این بود که از دخالت مستقیم پرهیز کند؛ شوروی را محکوم نماید، به مجاهدین فشار آورد که هیچ امتیازی به شوروی ندهند، اما آنان را از گرفتن کمک از آمریکا منع نماید و بر اولویت تحقق انقلاب اسلامی در جنگ علیه مهاجمان تاکید کند. وقتی در ۱۵ آوریل ۱۹۸۸ موافقت نامه ژنوا امضاء شد، ایران به شدت آن را رد کرد. تناقض میان موضع لفظی شدید و فقدان تعهد عملی، بیشتر مجاهدین افغانی به ویژه سنی ها و سرانجام بعضی از شیعه ها را به دوری از ایران واداشت.

دومین ویژگی ختمی ایران گرچه عملاً اعلان نشد حمایت انحصاری از شیعیان بود و این سیاست تا سقوط مهدی هاشمی از سوی قم هدایت می شد و در پی تلاش برای عادی سازی، وزارت امور خارجه کوشید اوضاع را بدست گیرد؛ در این راستا، در دسامر ۱۹۸۶ و مارس ۱۹۸۷ ربانی رهبر سنی جماعت اسلامی، به تهران دعوت شد. اما وزارت کشور در زمان محتشمی پس از جنگ ایران و عراق روابط با مجاهدین افغانی را به عنوان حیاط خلوت ایران در حوزه استحفاظی وزارت خود دانست.

احزاب شیعی طرفدار ایران مثل سازمان نصر، سپاه و حزب الله زیر نظر مستقیم ایران تدارکات جنگی دریافت می کردند اما این تدارکات نمی توانست با مقدار و کیفیت سلاح های تأمین شده از سوی پاکستان برای احزاب سنی، برابری کند. خط مشی انتخاب شده در قم و محتشمی با منطبق صدور انقلاب برابری می کرد و در آن شیعیان در افغانستان که به چشم پیشگام انقلاب اسلامی از دیدگاه ایدئولوژیک نگریسته می شدند، مورد پشتیبانی قرار می گرفتند. سیاست صدور انقلاب بر دوپایه استوار بود؛ نخست پیروزی گروه های شیعی طرفدار ایران میان جریان های شیعی، و دوم بکارگیری این جامعه به عنوان طلعه دار انقلابی که حاکم نامشروع را براندازد. در بخش اول، این سیاست موفق بود و در رقابتهای جدی و گاه مسلحانه بین احزاب شیعی طرفدار ایران مثل سپاه و نصر و احزابی مانند شورا که مستقل تر عمل میکرد، سپاه و نصر موفق شدند شورا را به نیروی کوچک تقلیل دهند. اما در هدف دوم، سیاست ایران موفق نبود زیرا انقلاب ایران نتوانست بازتابی در میان اهل سنت افغانستان داشته باشد و سیاست صدور انقلاب ناکام ماند (همان: ۲۰۴ و ۲۰۵).

۲-۲) عوامل ناکامی صدور انقلاب به افغانستان

- نفوذ بنیادگرایی اسلامی:

بنیادگرایی در افغانستان متأثر از موج احیای اسلامی است که خواستگاه سنی دارد. روا بین بنیادگرایی به عنوان ایدئولوژی سیاسی (اسلام گرایی سیاسی) و بنیادگرایی به عنوان تنها راه مطلوب بازگشت به

شریعت و روش صحیح زندگی اسلامی، تمایز قائل است. در رابطه با افغانستان بنیادگرایی در بین ملاهای سنتی و قبائل از نوع دوم است که در آن اجرای شریعت و یا مخلوطی از شریعت و دید قبیله‌ای مهم است جدای از اینکه چه کسی متصدی این کار می‌شود؛ شاه، رئیس جمهور، ژنرال و یا یک مجمع. بنابراین این نوع از بنیادگرایی بیشتر متأثر از وهابیت است که در مخالفت با انقلاب اسلامی قرار دارد. آنان به شکل سیاسی دولت نظر ندارند و از انقلاب و تحول اجتماعی هم حمایت نمی‌کنند.

در این میان اسلام‌گرایان سیاسی، که جوان و تحصیل کرده هستند دیدشان نسبت به بنیادگرایی اسلامی با پیشینیان فرق می‌کند؛ آنان از دهه ۱۹۶۰ سیاسی شدند و از ایدئولوژی‌های سیاسی نوین تأثیرپذیرفته اند. هدف آنها انقلاب سیاسی است و به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی می‌نگرند تا صرفاً یک مذهب. در این خصوص بیشتر آنها مخالفت بین شیعه و سنی را بی‌ربط و ناموجه می‌دانند. این طیف از اسلام‌گرایان خواهان انقلاب و تحول اجتماعی است و اسلامی کردن امور برای آنان بیش از آنکه فرایندی حقوقی و فقهی باشد، فرایند سیاسی است. از این حیث اگرچه بین اسلام‌گرایی سنی در افغانستان و خمینیسیم در ایران اشتراک هدف مشاهده می‌شود با این وجود سرچشمه‌های اصلی این دیدگاه در افغانستان، سید قطب مصری، ابولعلی مودودی پاکستانی و علی‌شریعتی ایرانی است تا اصل انقلاب اسلامی (ر.ک همان: ۱۹۲-۱۹۵).

گسترش بنیادگرایی محافظه‌کار عرب در افغانستان در پی تهاجم شوروی، که با انقلاب ایران و در کل شیعه شدیداً مخالف‌اند، مانعی دیگری در راه نفوذ ایران به حساب می‌آید. موج نفوذ این بنیادگرایی که از مدارس دینی پاکستان بسوی افغانستان سرازیر می‌شد، بعد از تهاجم شوروی و شرکت خیلی از اعراب بنیادگرا، با پشتوانه مالی وهابیت سعودی گسترش زیادی پیدا کرد.

– حمایت انحصاری از شیعیان:

از دیدگاه روا پشتیبانی انحصاری ایران از شیعیان، نفوذ ایران را در افغانستان محدود کرد. شیعیان افغانستان بر خلاف شیعیان لبنان و عراق، اقلیتی کوچکی هستند و معمولاً از سوی دیگر گروه‌های قومی (که از لحاظ مذهبی سنی‌اند) به علت داشتن مذهب شیعه به عنوان رافضی طرد و تحقیر شده‌اند. و نیز متهم بودند که شیعه‌ها چندان با شوروی نجنگیدند. (همان: ۲۰۸).

حمایت ایران از شیعه بر می‌گردد به همان خط‌مشی که ذکر شد که ایران از آنان به عنوان طلیعه انقلابی دیگر از نوع انقلاب ایران می‌نگریستند. اما این حمایت به خاطر تنوع قومیتی و در تضاد بودن همیشگی آنان، اقوام سنی مذهب افغانستان را از تأثیرپذیری از ایران باز می‌داشت. نکته دیگری که در حمایت ایران از شیعیان نهفته است این است که در جریان این امر ایران وارد رقابت پنهان منطقه‌ای با پاکستان

شده بود که با تشکیل اتحاد هفت گانه از احزاب سنی به حمایت آنان می پرداخت و ایران با تشکیل احزاب هشت گانه از شیعیان می خواست تا حدودی به توازن در این رقابت دست یابد و این خود مانعی بود برای تاثیرپذیری احزاب سنی از ایران.

- گرفتاری ایران در جنگ با عراق:

این جنگ بر سیاست ایران در افغانستان تاثیر می گذاشت. در واقع ایران نیازمند اهرم هایی بود که تا دخالت شوروی به نفع عراق را ها کش دهد و در عین حال مراقب بود از مواجهه مستقیم یا غیرمستقیم اجتناب شود. راه حل قضیه از سوی ایران این بود که ظرفیت مجاهدین را در رویارویی با شوروی بالا برد و به نحوی آنها را زمین گیر کند که توان هرگونه تجاوز احتمالی را بگیرد؛ اما در عین حال به آنان اجازه یا امکان حمله به شوروی داده نمی شد تا خلا قدرت ناشی از شکست زود هنگام شوروی اوضاع را به نفع آمریکا دیگر دشمن ایران رقم نزنند.

این سیاست ایران که قاعدتا باید از سوی احزاب شیعی اعمال می شد در وجه اول خود یعنی زمینگیر کردن شوروی مؤثر واقع شد. اما آثار جانبی بسیار بدی برای احزاب شیعی در داخل افغانستان داشت و آن اینکه چنانچه قبلا هم ذکر شد احزاب شیعی متهم به کم کاری در نبرد علیه شوروی شدند که بار جهاد را تنها به دوش سنی ها می گذاشت.

گذشته از این ایران سیاست محدودکننده در قبال احزاب سنی فعال در مرزهای خود (از جمله جمعیت اسلامی) داشت و اجازه ورود سلاح از طریق پاکستان را جز به ندرت برای آنها نمی داد. در سال ۱۹۸۶، به دلیل شرایط و وضعیت اقتصادی و تحریم های غرب علیه ایران این کشور مجبور شد صدور هرکالای ایرانی به افغانستان را ممنوع کند که در نتیجه مجاهدین با محدودیت های دارویی و غذائی مواجه شدند و حتی واکنش برخی رهبران آنان را در پی داشت.

- نبود مرجع تصمیم گیری سیاسی واحد در ایران:

چنانچه قبلا یادآوری شد، در ایران مرجع متعدد تصمیم گیری وجود داشت که هر کدام بنا به سیاست و رویکرد خود تصمیم می گرفت. این دسته بندی ها مانع انسجام و پیوستگی سیاست های این کشور در قبال افغانستان می شد. پس از سقوط مهدی هاشمی در قم، دو سیاست همزمان در قبال مجاهدین افغانی اعمال میشد. سیاست های وزارت کشور و وزارت امور خارجه که دومی طرفدار سیاست متوازن و بازتری بود. (همان: ۲۰۸-۲۱۰).

با تمام این اوصاف اما، ایران در میان بعضی احزاب سنی هم نفوذ داشته است. از نفوذ فرهنگی در الگوگیری از شعارهای انقلاب اسلامی گرفته تا نفوذ سیاسی. بعضی از گروه های انشعابی سنی در امتداد

مرز به عنوان گروه‌های حزب‌الله سازمان یافتند و نیز از رهبران گروه‌های منشعب سنی استقبال نمود مثل نصرالله منصور از حزب حرکت انقلاب، مولوی مؤذن از جبهه نجات ملی، مجددی و قاضی امین از مخالفان حزب اسلامی حکمتیار. ایران همچنین به احزاب اسلامی (در مقابل ارتجاعی) سنی مثل جمعیت اسلامی و حزب اسلامی اجازه داد در تهران دفتر داشته باشند و نیز با ربانی چندین بار در تهران دیدار کردند. تعادل در رقابت منطقه‌ای ایران و پاکستان هم در نهایت به تعادل در سیاست این دو کشور در قبال افغانستان انجامید. ایران از اهداف انقلابی خود در افغانستان کاست و از شیعیان خواسته شد در تشکیل حکومت موقت در ترکیب اتحاد سنی‌ها قرار گیرند و در واقع تشکیل حکومت متشکل از سنی و شیعه را بر لبنانی شدن این کشور ترجیح داد (ر. ک همان: ۲۰۶، ۲۰۷ و ۲۱۰-۲۱۲ و نیز ر. ک روا، ۱۳۹۰: ۱۱۹ به بعد).

نقد و بررسی:

روا چنانچه اشاره شد، دیدگاه کلی‌اش بر این نکته استوار است که در پیوند صدور انقلاب اسلامی و سیاست خارجی ایران، حمایت انحصاری از شیعیان افغانستان در راس قرار گرفت بگونه‌ای که به آنان به عنوان پیش قراولان یک انقلاب دیگر از جنس انقلاب ایران در منطقه نگریسته می‌شد و احزاب جهادی شیعه هم سرسپردگانی بیش نبودند. و هم او در جای دیگر یادآوری می‌کند که ایران سعی در ایرانی کردن شیعیان داشت و تلاش داشت که از روحانیونی که قبلاً در ایران تربیت شده بودند به عنوان عناصر تأثیرگذار در افغانستان سود برد (روا، ۱۳۷۸: ۱۹۶ و ۱۹۷).

از دید روا علل شکست صدور انقلاب ایران به افغانستان هم به همین حمایت‌های انحصاری از شیعیان برمی‌گردد؛ زیرا این سیاست خود سلسله اقداماتی را به دنبال داشت که در مجموع به بی‌میلی و حتی ضدیت اکثریت سنی افغانستان نسبت به انقلاب اسلامی منجر شد.

۱۲۵

در بررسی، سعی بر این است که ابتدا پیشینه روابط و پیوند شیعیان افغانستان با دیگر شیعیان و مراکز دینی و مرجعیت دینی را بشکافیم تا از خلال آن پذیرش اهداف و سیاست‌های انقلاب اسلامی از سوی شیعیان افغانستان بهتر فهم شود. در ثانی، سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان را مورد بررسی قرار دهیم تا ادعای روا مبنی حمایت انحصاری ایران از شیعیان و در تنیدگی با این سیاست، اتهام عدم شرکت شیعیان در جهاد افغانستان بررسی گردد:

۱- پیشینه پیوند دینی مذهبی شیعیان افغانستان با ایران:

تنیدگی محکم خصومت‌های قومی و مذهبی در افغانستان، سبب شده است هزاره‌های این کشور به لحاظ

داشتن مذهب شیعی از سوی اکثریت سنی حاکم همیشه به عنوان افراد بیگانه، رافضی، مرتد و... طرد و مورد آزار و خشونت همیشگی و تاریخی قرار بگیرند بگونه‌ای که در یک مقطع تاریخی خاص حتی بیش از ۶۰٪ جمعیت این ملت از سوی حاکمیت سنی مذهب، نابودگردند. به همین لحاظ هزاره‌ها در مقابله با این وضع سعی کرده‌اند حامیانی در خارج از مرز کشور برای خود بترانند تا از این طریق فشار ناشی از خصومت‌ها را بکاهند. در این راستا کشور ایران به لحاظ همسایگی با افغانستان در اولویت بوده و جدای از این که چه کسی در راس حکومت در ایران قرار دارد این پیوند مذهبی بسیار گسترده بوده‌است. به عنوان نمونه وقتی امان الله خان از ایران دیدار می‌کرد، شاه ایران با این که فرد سکولار بود اما امان الله را توصیه به رعایت نمودن حقوق شیعیان افغانستان کرد.

گذشته از پیوند مذهبی صرف، وجود مراجع تقلید شیعه و حوزه‌های علمیه، باعث می‌شد شیعیان افغانستان توجه بیشتری به این کشور داشته‌باشد و در مقابل مرجعیت هم در قبال شیعیان هر ازگاهی در موضع‌گیری‌های خود نسبت به تحولات شیعیان افغانستان احساس مسئولیت می‌کردند. چنانچه این امر محدود به ایران هم نمی‌شد، مراجع عراق هم با شیعیان افغانستان در ارتباط بودند از جمله در قضیه حمایت هزاره‌ها از امان الله خان به دستور مراجع عراق صورت می‌گرفت (ر.ک نوید، ۱۳۸۸: ۲۲۶) و در نمونه اخیر چنانچه روا هم اشاره می‌کند سران بعضی از احزاب جهادی در افغانستان از شاگردان و طرفداران آیت‌الله خوئی بودند.

با این اوصاف اگر به قضیه انقلاب اسلامی و پذیرش آن از سوی احزاب شیعی نگاه کنیم می‌بینیم این پذیرش ورای سیاست‌های ایران یک امر طبیعی خواهدبود. مرجعیت دینی و مرجعیت سیاسی برای اولین بار در انقلاب اسلامی در یک فرد تبلور یافته بود، شعارها و اهداف انقلاب بسیار نزدیک به آن چیزی دیده می‌شد که شیعیان افغانستان را از رنج دیرینه تحقیر و آزار نجات بخشد، عدالت اجتماعی برقرار شود و اخوت و وحدت اسلامی به جای فرقه‌گرایی حاکم گردد. این شعارها و اهداف البته برای سنی‌ها هم جذاب بود و می‌توانستند از آن الگو بگیرند، چنانچه در جاهای دیگر مثل اخوان المسلمین مصر و غیره تاثیرپذیرفتند، اما تنیدگی منافع متضاد قدرت‌ها در جنگ افغانستان از جمله عربستان و آمریکا که با انقلاب ایران مخالف بودند، مانع از این می‌شد که احزاب جهادی سنی بطور علنی و آشکار این واقعیت را به رخ خود بیاورند.

بنابراین آقای روا بجای متهم کردن باید به زمینه‌های مساعد بازتاب انقلاب اسلامی در بین شیعیان توجه می‌کرد. چنانچه این امر در مورد اهل سنت هم صادق است؛ زمینه‌های ورود تحجرگرایی وهابی و بنیادگرایی رادیکال طالبانی از طریق عربستان و پاکستان به افغانستان، اهل سنت این کشور را به شدت

متاثر ساخته و این همه گرفتاری و بدبختی به همراه داشته است؛ در حالیکه در بین شیعیان حتی یک نمونه از آن یافت نمی شود. این امر محدود به امروز افغانستان نیست؛ در زمان امان الله خان هم ورود افکار ارتجاعی از آن سوی مرز، مانع پیشرفت و ترقی افغانستان شد و کشور را به سوی آشوب و عقب ماندگی کشاند که تاکنون ادامه دارد. جالب اینکه روا با تذکر به این تأثیرپذیری، اما اهل سنت افغانستان را هیچ وقت آلت دست پاکستان و عربستان معرفی نکرده است.

۲- تأثیر تحول سیاست خارجی ایران در افغانستان:

چنانچه اشاره شد بعد از اتمام جنگ ایران و عراق الزامات این جنگ باعث تغییر نگرش در سیاست خارجی و بالتبع صدور انقلاب گردید. روا اگرچه اشاره می کند به اینکه در سیاست صدور انقلاب به افغانستان منبع واحدی وجود نداشت و بعد از مهدی هاشمی وزارت امور خارجه در صدد تغییر نگرش و سیاست خود در افغانستان برآمد، اما نشان نمی دهد که این تغییر نگرش در عمل چه تغییر رفتار را ایجاد نمود و چگونه از سوی ایران اعمال شد.

اتمام جنگ هشت ساله مصادف بود با خروج نیروهای شوروی از افغانستان. همچنان که تغییر نگرش در سیاست خارجی ایران ایجاد شد در افغانستان هم تغییراتی جدی بوجود آمد؛ از جمله این که این کشور بر سر تقسیم قدرت عملاً وارد یک جنگ داخلی گردید. این جنگ الزامات خاص خودش را داشت و آن این که آمریکا دیگر نقش حمایت کننده نداشت، پاکستان بیشتر متمایل به احزاب سنی بود که در پایگاه قومی پشتون قرار داشت، جمعیت اسلامی که عمدتاً تاجیک ها بودند به خاطر رویاروی با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار دیگر نمی توانست روی حمایت های پاکستان حساب کند و این اقتضا داشت تا حدودی نقش های جایگزین در نظر گرفته شود.

طرف دیگر ماجرا، رویارویی حزب مهم و پر قدرت شیعی یعنی حزب وحدت به رهبری شهید مزاری، با جمعیت اسلامی بود که با نادیده گرفتن حقوق سیاسی شیعیان زمینه ساز این رویاروی گردید. در این رویارویی خانمان سوز، بر خلاف آنچه روا ادعا می کند که احزاب اسلامی قائل به برادری شیعه و سنی بودند!! هزاران شیعه بیخانمان، کشته و زخمی شدند و اموال و نوامیس شان مورد تاراج قرار گرفت (بختیاری، ۱۳۸۵: ۲۱۲ و ۲۱۳، موسوی، ۲۵۸ و ۲۵۹) که پشتوانه این عمل کفر شیعه به لحاظ مذهبی قلمداد می شد.

بنابراین برعکس ادعای روا، الزامات این تغییر و تحول ها این بود که چنانچه شیعیان افغانستان انتظار داشتند، مورد حمایت جدی از سوی ایران قرار نگرفتند و در مقابل آنها هم که نسبت به شعارهای اولیه انقلاب دلسرد شده بودند سعی داشتند مستقلانه و براساس منافع خود تصمیم بگیرند که گاهی بر

خلاف و ضد توقعات سیاست خارجی ایران بود. نمونه بارز آن همین درگیری حزب وحدت شیعی با جمعیت اسلامی بود که ایران انتظارداشت همچنان که خود این دولت (دولت ربانی) را به رسمیت شناخته بود و حمایت می کرد، شیعیان هم در درون این دولت قرار بگیرند (که البته بعضی احزاب شیعی این کار را هم کردند و از ابتدا هم چنانچه روا اشاره می کند با احزاب سنی رابطه خوبی داشتند)، اما بر خلاف دیدگاه ایران حزب عمده شیعی که پشوانه زیادی در بین مردم داشت، فلسفه اصلی جهاد مردم را رسیدن به یک نظم عادلانه و برابر در مناسبات سیاسی اجتماعی می دانست که محقق نشده بود، لذا از رسمیت دهی به آن خودداری نمود که به جنگ و درگیری انجامید.

۳- احزاب شیعی و نقش آنان در جهاد افغانستان:

چنانچه اشاره شد، روا نقش شیعیان افغانستان در جهاد را تابعی از سیاست های ایران معرفی می کند و معتقد است چون سیاست ایران بر این بود که حمله گسترده علیه شوروی صورت نگیرد، لذا مهمات کافی به شیعیان نمی رسید و نقش آنان در جهاد اندک بود که باعث نارضایتی اهل سنت شده بود. همو در جای دیگر می گوید "طبق معامله ای که بین شوروی و ایران صورت گرفت، شیعه های افغانستان از جنگ علیه روس ها دست کشیدند و اتحاد شوروی دست از حمایت عراق کشید" (روا ۱۳۷۸: ۲۰۴). و یا اینکه در قبال تعهد ایران در عدم حمایت از احزاب سنی، شوروی هم قبول کرده بود با هزارجات (مرکز شیعیان) کاری نداشته باشد (روا، ۱۳۹۰: ۲۳۱)!! روا نه تنها جنگ شیعیان افغانستان با شوروی را تابع سیاست ایران، که در جنگ های داخلی هم آن را به دستور ایران می داند: سلطه بی چون و چرای ایران بر گروه های شیعه گاه موجب برافروختن جنگ بین سازمان های مختلف شده است نمونه جنگ بین سازمان نصر و شورای اتفاق (روا، ۱۳۷۸: ۲۰۴). در بررسی این مسائل باید به چند نکته توجه داشت:

اولاً، روا که ساختار افغانستان را بر قبیله و قوم استوار می داند در این جا بر خلاف دیدگاه خودش، شیعه های هزاره را که در خوش بینانه ترین ادعا از سوی خود شیعیان به سی درصد جمعیت افغانستان می رسد و خود روا دوازده درصد قائل است (روا، ۱۳۹۰: ۱۱۰)، (در حالیکه سنی ها حتی کمتر از ده درصد قائلند، در سال ۱۹۷۸ هزاره ها تنها ۸/۳٪ ذکر شده است). (ارزگانی، ۱۳۹۰: ۱۹۹)، در مقابل کل سنی ها قرار می دهد تا این طور وانمود شود که شیعه باید تقریباً نصف بار جنگ و جهاد را بدوش بکشند.

ثانیاً، روا بر اساس تقسیمات جغرافیایی باید با سند و دلیل می گفت که فلان منطقه هزاره نشین در دست کمونیست ها باقی ماند و آنان از جنگ با شوروی ابا می ورزیدند. در حالیکه هزاره جات از اولین جاهایی بود که علیه روسها قیام کرد و مناطق آن از همان آغاز جهاد آزاد گردید و تا پایان حکومت کمونیستی هیچ جای از هزارجات در دست شوروی و دولت باقی نماند. لذا بر اساس منطق قبیله ای حاکم بر

افغانستان بسیار معقول خواهد بود که هرکسی منطقه و محل خودش را نجات دهد.

از طرف سوم، شواهد و مدارک نشان می‌دهد که شیعیان نه تنها در جنگ شرکت داشتند که در بسیاری از موارد پیش‌تاز و آغاز کننده بودند؛ زیرا فشار اصلی حکومت کمونیستی متوجه هزاره‌ها بود؛ (کورنا، ۱۳۸۳: ۴۸) از دستگیری‌های بدون دلیل گرفته تا زنده بگور کردن‌های وحشیانه و... لذا اولین جرقه‌های انقلاب از هرات و چن‌داول کابل شروع شد که شیعیان و هزاره‌ها در آن نقش اساسی و فعال داشتند (ر.ک بختیاری، ۱۳۸۵: ۱۹۳-۱۹۹).

جورج آرنی نیز می‌نویسد: « موضوع جالب توجه اینکه قیام‌های واقعی آغازین ضد حکومت خلقی، از طرف قبایل غیر پشتون راه انداخته شد. هزاره‌های سطوح مرکزی افغانستان از اولین‌ها بود » (آرنی: ۱۱) طنین می‌نویسد: قیام‌های مسلحانه مردم افغانستان در سال ۱۳۵۷ش. برای اولین بار از مناطق کوهستانی شمال افغانستان، منطقه چارکنت و دره صوف آغاز شد و سراسر نقاط کوهستانی شیعه نشین را فراگرفت و بعد هم قیام سرایت کرد به دیگر مناطق افغانستان (طنین، ۱۳۸۴: ۲۵۳)

در واکنش به قیام دره صوف، به طرز فجیعی از سوی حکومت برخورد شد که در کنار تاراج و تخریب خانه‌ها حتی از کشتن اطفال و کهنسالان هم ابایی صورت نگرفت. اما مردم از قیام دست برنداشتند قیام از همین جا به مناطق دیگر دهن غوری و هزاره‌های جنگل آغلی و شولگره، پشتبند و چهارکنت سرایت نمود (یزدانی، (بی تا: ۳۲). مردم دایکندی هم در ۱۸ / ۱ / ۱۳۵۸ شروع به قیام کردند (توسلی، ۱۳۸۷: ۱۱۵) و طی سالهای ۸۲- ۱۸۷۸ تمامی مناطق هزارستان و کلیه مناطق هزاره نشین در سراسر هندوکش، بجز مرکز بامیان آزاد شد و تحت کنترل سازمان یافته نیروهای جهادی محلی افتاد (موسوی، ۱۳۸۷: ۲۳۷).

گذشته از قیام‌های مردمی که البته فرماندهی آن بعضاً بدست نیروهای جهادی بود، خود احزاب جهادی هم در یک جنگ منظم و تاکتیکی علیه اشغالگران به مقاومت و مبارزه می‌پرداختند. بجز حزب حرکت اسلامی که به اعتراف خود روا شرکت فعال داشت، دیگر احزاب جهادی نیز چنین بودند؛ به عنوان نمونه شهید مزاری می‌فرماید: «سازمان نصر، در نقاط مختلف کشور حضور فعال نظامی دارد به‌طور مثال در شمال: بلخ، دولت آباد، چمتال، چهارکنت، شولگره، همرخ، سنگچارک، بلخاب، دره صوف، چهل وبلغلی، پشت بند، پیش بند، خان آباد، قندوز. در مرکز: بامیان، سیغان، یکاولنگ، پنجاب، ورس، لعل و سرچنگل، غور، دایکندی، کجران، نومیش، ارزگان خاص، گیزاب، شهرستان، دایه، جاغوری، مالستان، قره باغ غزنی، جیغتوی غزنی، حصه اول و دوم بهسود، جلریز، سنگلاخ، شیخعلی، لولنج. در غرب: بالا مرغاب، بادغیس و هرات» و به همین ترتیب سایر احزاب جهادی مثل سپاه پاسداران و ... (شریفی، ۱۳۹۲: ۱۱۱ به بعد).

استدلال دیگری که روا در عدم مشارکت احزاب شیعی در جنگ ارائه می‌دهد مبتنی است بر نبود امکانات و مهمات جنگی، در حالیکه مردم افغانستان بخصوص شیعیان با استفاده از ابتدائی ترین امکانات مثل بیل و داس و شیشه‌های پر از نفت و... در جهاد شرکت داشتند و با غنیمت‌گیری از دشمن به تجدید و تجهیز خود می‌پرداختند. از جمله شهید مزاری یادآوری می‌کند که چگونه در یکی از جنگ‌های دره‌صوف: " [مردم] توانستند این پایگاه‌ها را فتح کنند. دو صد تن از دشمن در درگیری تن به تن کشته شدند و تعدادی هم موفق به فرار شدند. به این طریق سلاح پیشرفته کلاشنکوف و سیصد و سه بور به دست مردم افتاد. یک شب در میان باز هم، مردم به کوه تخت خان حمله کردند و ساعت یک شب با چوب و سایر لوازم به آنها حمله کردند... در این حمله ۲۰۰۰ قبضه سلاح مختلف به غنیمت مجاهدین درآمد ... ما در این جنگ نابرابر ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ تن از دشمنان را کشتیم ولی خود ۳۵ نفر شهید و ۶۰ زخمی داشتیم " (به نقل از شریفی، ۱۳۹۲: ۱۱۴ و ۱۱۵).

در مجموع نگاهی به فهرست زیر به خوبی بیانگر شرکت و پیش تازی هزاره‌ها در جهاد افغانستان می‌باشد:

- ۱۳۵۷/۱۱/۱۲ آغاز قیام مردم دره صوف.
- اسفند ۱۳۵۷ قیام مردم جنگ اغلی و دهن غوری.
- ۱۳۵۷/ ۱۲/۳ آغاز قیام چهارکنت، شولگره و پشت بند.
- ۱۳۵۸/۱/۱ قیام مردم سنگچارک.
- ۱۳۵۸/ ۱/۱۴ قیام مردم مرکز بهسود.
- ۱۳۵۸/۱/۲۰ آغاز قیام مردم دایکندی که طی دو روز نبرد آزاد شد.
- ۱۱۱۳۵۸/۲۴ فتح ولسوالی شهرستان.
- ۱۳۵۸/۱/۲۴ فتح بلخاب.
- ۱۳۵۸/۲/۷ فتح ولسوالی لعل و سرچنگل.
- ۱۳۵۸/۲/۸ فتح ولسوالی ناهور در غزنی.
- ۱۳۵۸/۲/۹ فتح ولسوالی یکاولنگ در بامیان.
- ۱۳۵۸/۲/۱۰ فتح ولسوالی ورس و در همین تاریخ ولسوالی مالستان نیز فتح گردید.
- ۱۳۵۸/۲/۱۱ آزاد سازی ولسوالی پنجاب.
- ۱۳۵۸/۲/۱۲ فتح ولسوالی جغتو در غزنی.
- ۱۳۵۸/۲/۲۰ آزاد سازی جنگ اغلی و دهن غوری.

۱۳۵۸/۲/۲۱/فتح موقت مرکز بامیان و شهادت عدهٔ کثیری از مجاهدین هزاره.

۱۳۵۸/۲/۲۴/فتح شولگره در مزار شریف.

۱۳۵۸/۳/۴/فتح ولسوالی جاغوری پس از چندین روز جنگ‌های شدید.

۱۳۵۸/۳/۸/فتح ولسوالی حصه اول بهسود.

۱۳۵۸/۳/۱۲/فتح مرکز بهسود بعد از دو ماه محاصره و جنگ‌های شدید.

۱۳۵۸/۳/فتح علاقه‌داری دای‌میرداد.

۱۳۵۸/۴/۱۲/سقوط یکی از پایگاه‌های مهم دولتی در دره فولادی بامیان.

۱۳۵۸/۴/۱۷/فتح علاقه‌داری جلریز توسط مجاهدین بهسود و دای‌میرداد.

۱۳۵۸/۵/۱۷/فتح علاقه‌داری شیمبول توسط مجاهدین پنجاب و ورس.

۱۳۵۸/۶/۱/آغاز قیام ترکمن و سرخ پارسا.

۱۳۵۸/۶/۱۶/فتح علاقه‌داری شیخ‌علی.

۱۳۵۸/۸/۶/فتح ولسوالی لولنج بعد از دوماه محاصره و جنگ‌های شدید.

۱۳۵۸/۸/۷/فتح پایگاه مهم دولتی در منطقه دوآب لولنج و شیخ علی.

۱۳۵۸/۴/۲۶/فتح پایگاه مهم چهارده غوربند توسط مجاهدین ترکمن و پارسا.

و در همین سال قره باغ، تاله برفک، و خواجه میری و باگران نیز آزادگردید(همان: ۱۱۵ و ۱۱۶).

بنابراین با توجه به این واقعیت‌ها مبنی بر مشارکت فعال شیعه افغانستان در پروسه جهاد این کشور، ادعای روا در عدم مشارکت شیعیان در جنگ و آن هم به دستور ایران، فاقد دلیل و صرفاً مبتنی بر تحلیل براساس ذهنیات نویسنده است.

نتیجه:

چنانچه اشاره شد، عدم تفکیک در بازتاب طبیعی انقلاب اسلامی و سیاست صدور آن، مانع فهم درست بازتاب انقلاب اسلامی در افغانستان شده است. اگر از بازتاب قصد ما بازتاب طبیعی و غیر ارادی باشد، طبیعی است که این انقلاب در میان شیعه افغانستان به خاطر پیوند دیرینه دینی مذهبی مورد استقبال قرارگیرد به همان میزان که موج بنیادگرایی سنی در اکثریت سنی مذهب افغانستان جا خوش کرده است. اما اگر از بازتاب سیاست صدور را در نظر بگیریم، باید تغییر سیاست‌ها و رفتارها را هم لحاظ کنیم کاری که کتاب انجام نداده است. سیاست صدور انقلاب اگرچه ابتدا اقلیت شیعه را مورد حمایت انحصاری قرار می‌داد، اما به مرور در بین احزاب عمده اهل سنت مثل جمعیت اسلامی هم جا افتاد و چه بسا بیشتر از احزاب شیعی از آن بهرمند شدند. مضافاً بر این که ادعای عدم مشارکت شیعیان در جهاد افغانستان، بر

خلاف واقعیت‌ها و صرفاً ادعای بدون دلیل است.

منابع

- آرنی، جرج، (بی تا) افغانستان گذرگاه کشورگشایان، (بی نا).
- اسپوزیتو، جان.ل، (۱۳۸۲)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه: محسن مدیر شانه چی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- امرائی، حمزه، (۱۳۸۳)، انقلاب اسلامی ایران و جنبشهای معاصر، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بختیاری، محمدعزیز (۱۳۸۵)، شیعیان افغانستان، قم، انتشارات شیعه شناسی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱)، نظریه های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
- توسلی، محمد، (۱۳۸۷) سیمای ارزگان، قم، نشر آراسته
- حاضری، علی محمد، (۱۳۸۸)، بررسی تحلیلی مطالعات انقلاب اسلامی، ج ۲، تهران، نشر عروج.
- خرمشاد، محمدباقر و دیگران (۱۳۹۰)، بازتابهای انقلاب اسلامی ایران، تهران، سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و رادفر، فیروزه (۱۳۸۹)، الگوهای صدور لنقلاب در سیاست جمهوری اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- روا، الیویه (۱۳۹۰)، افغانستان از جهاد تا جنگ های داخلی، علی عالمی کرمانی، تهران، عرفان، چاپ دوم.
- روا، الیویه (۱۳۶۹)، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه: ابوالحسن سرو مقدم، مشهد، آستان قدس.
- روا، الیویه، (۱۳۷۸)، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیر شانه چی و حسین مطیعی امین، تهران، الهدا.
- شریفی، حبیب الله (۱۳۹۲)، نقش هزاره ها در شکل گیری و تداوم جهاد افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، جامعه المصطفی العالمیه.
- طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، تهران، عرفان، چاپ دوم.
- فلاح نژاد، علی، (۱۳۸۴)، سیاست صدور انقلاب اسلامی، تهران، مرکز سناد انقلاب اسلامی.
- کورنا، لورل (۱۳۸۳)، ترجمه فاطمه شاداب، تهران، ققنوس

- محمدی، منوچهر، (۱۳۸۶)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موسوی، سیدعسکر(۱۳۸۷)، هزاره های افغانستان، قم، زلال کوثر.
- نوید، سنزل(۱۳۸۸)، افغانستان در عهد امانیه، ترجمه محمدنعیم مجددی، هرات، حریری چاپ دوم.
- یزدانی، حسینعلی، (بی تا) فرزندان کوهساران، کابل، حاجی نثار احمد حسینی.